



ایوب صبیری پاشا فرزند سید شریف الاسلام بن حاج احمد، در شهری به نام «ارمیه» از توابع «روم ایلی»<sup>۱</sup> و یا «تسالی» از توابع بنی شهر ترکیه چشم به دنیا گشود.

وی فعالیت‌های اجتماعی و شغلی خود را با ورود به زرادخانه نیروی دریایی ترکیه آغاز نمود و خیلی سریع رشد کرد تا به فرماندهی رسید. آنگاه براساس مأموریت شغلی، به حجاز آمده، مدت قابل توجهی از عمر خود را در مکه و مدینه گذراند و با تاریخ این منطقه آشنا شد. البته تاریخ ورود او به حجاز به طور دقیق روشن نیست لیکن او خود در «مرآة الحرمین» گفته است:<sup>۲</sup>

«حقیر جامع الحروف در اواسط شهر شعبان ۱۲۸۹ به مکه مشرفه واصل شدم...»<sup>۳</sup>

وی در این سفر یادداشت‌ها و مطالب فراوانی را گردآوری کرده و یا خود شخصاً به تحقیق پرداخته، و نتیجه کار چندین ساله خود را در کتابی به نام «مرآة الحرمین» در اختیار مردم گذاشت. اگر سال ۱۲۸۹ ه. ق. را اولین سفر وی به حجاز بدانیم، از آنجا که سال ۱۲۹۹ ه. ق. تألیف مرآة به پایان رسیده، نتیجه می‌گیریم که تألیف این اثر گرانسنگ چیزی در حدود ده سال طول کشیده است.<sup>۴</sup>

کتاب در سه جلد به رشته تحریر در آمده است؛ جلد اول «مرآة مکه» جلد دوم

«مرآة مدینه» و جلد سوم «مرآة جزیرة العرب» نامبردار است و به ترتیب در سال‌های ۱۳۰۱ ه. ق.، ۱۳۰۴ ه. ق. و ۱۳۰۶ ه. ق. در چاپخانه «سند» قسطنطنیه - استانبول ترکیه - به زبان ترکی اسلامبولی به چاپ رسیده است. پیش از این در چند شماره میقات بخش‌هایی از این تألیف ارزشمند را به چاپ رسانده‌ایم و اینک توجه خوانندگان محترم را به بخشی دیگر مربوط به ساختمان‌سازی در اطراف کعبه جلب می‌نماییم:

### صورت سیم

در ازمنه سابقه، در داخل شهر مقدس مکه معظمه، تأسیس بنایی که از ابنیه مشرفه «کعبه الله» مرتفع‌تر بشود، بر حسب قاعده متداوله<sup>۵</sup> (قاعده) ممنوع بود، و از حجاج چنان مسموع می‌شد که کسانی که با این اصول مخالفت می‌کردند، عمارات آنها در اندک مدّت منهدم و خراب می‌گردید (می‌شد). و چون این عادت در میان اهل «مکه»، حکم یک اعتقاد عمومی را داشت، لهذا مردم سعی داشتند که ابنیه آنها از بیت معظم بلندتر نشود و کسانی که در ضدّ این اعتقاد بوده و به بنای ابنیه مرتفع را جسارت می‌کردند، در ظرف زمان قلیل ویران می‌شد و آنها را هم که این را می‌دیدند بنای عقاید خودشان را زیاده‌تر تقویت می‌نمودند.

این اعتقاد اهل مکه در صدر اسلام هم مدّتی «معتقد علیه»<sup>۶</sup> بود، و حتّی

«شیبة بن عثمان» بالای جبل «ابی قیس» رفته، تخریب ابنیه‌ای را که از بیت الله بلندتر بودند امر نمود (کرد).

و «محمد بن علی بن عبدالله بن عباس» نیز خانه‌ای را که در جاده «مسعی شریف» (معبر شریف) در مقابل حرم محترم ساخته بود، همت و سعی داشت که از ابنیه مسعوده «بیت الله» بلندتر (مرتفع) نشود.

اهالی «مکه» این اعتقاد را که در حق ابنیه مبارکه «بیت الله» داشتند، همیشه حفظ و تحکیم می‌نمودند. بنا به اعتقاد مشروح در «مکه مکرمه» در اعصار عدیده<sup>۷</sup> بلندتر از بقیه «کعبه مکرمه» بنایی دیده نشد و آن بقعه مقدّسه به علو و ارتفاع، مدّت زیادی از کافه ابنیه<sup>۸</sup> ممتاز بوده است. به این جهت علمای اهل حرم، به اسم بیت اعظم «کعبه» اطلاق نموده و گفتند:

این اسم شریف از «کعب» گرفته شده



۴ - کسانی که به آنجا قصد و نیت بد داشته‌اند، هلاک شده‌اند.

۵ - ملک احدی نبوده است.

۶ - حضرت ایزد پاک، زوّار آن بقعه مبارکه را از آتش جهنّم عتق و آزاد فرموده است.

اینها و وجوهاتی که شبیه به این‌ها هستند، اطلاق «بیت عتیق» را به بیت محترم مقتضی شمرده‌اند.

تا زمانی که حکومت مکه مشرفه، به «قصی بن کلاب» که از اجداد معالی نژاد<sup>۱۳</sup> حضرت رسول [ﷺ] بود منتقل گردید، در آن بیت محترم ابداً منازل و بیوت موجود نبود، هنگامی که «ابن کلاب» حاکم مکه مکرّمه بود، تأسیس بیوت را در اطراف «کعبه الله» تصویب نمود. اگر چه این صواب دید<sup>۱۴</sup> (تصویب) ابن کلاب را، خلق به نظر ناگواری دیدند و اهالی مکه تا یک درجه به قاعده قبل (مذکوره) رعایت نموده و جسارت نکردند، که در جوار کعبه الله خانه ساخته و سکنی نمایند، ولیکن «عمر بن سهل» به قاعده مذکوره، رعایت نکرده،<sup>۱۵</sup> به موجب رأی و تصویب قصی بن کلاب، منزلی مخصوص به نفس خود<sup>۱۶</sup> در آن جا ساخت و کسانی که او را دیدند جسارت نموده، یکان یکان، ابنیه‌ای بنا نمودند، به

است. به واسطه چهارگوشه بودن آن و یا به سبب آن که مانند پاشنه پا، از سطح زمین مرتفع است «کعبه» گفته شده است.

ولی جمهور مورّخین قول اوّل را تصدیق می‌نمایند؛ چون «بیت معظّم» از جمله قصور و بیوت روی زمین اشرف بوده و من جهة القدم<sup>۹</sup> افضل واقدم است و وجه تسمیه‌اش این است. لهذا این اسم شریف بیت محترم، به شرف و ارتفاع آن، دلیل کافی (مطلق) تواند بود؛ زیرا که یک اسم بیت مکرم نیز «بیت عتیق» است، وجه تسمیه [آن] به اعتقاد «حسن بصری»: اوّل بنایی است که برای زیارت بنی‌نوع بشر (بنی بشر) ساخته شده و در نزد «امام مجاهد»: محفوظ بودن اوست از تخریب جبار،<sup>۱۰</sup> و در نزد «قتاده» محروس<sup>۱۱</sup> بودن اوست از «طوفان نوح».

«فخر رازی» گفته است در اشتقاق این اسم وجوه عدیده<sup>۱۲</sup> است:

۱ - به واسطه قدم اوست از کافه بیوت ارض.

۲ - قبل از زمین و آسمان خلق شده است. (از زمین و آسمان پیش‌تر خلق شده است)

۳ - حضرت حق از طوفان حفظ نموده است.

است در تاریخ خود، این حالات «مکه مکرمه» را تعریف کرده و می‌گوید:

من در حال صباوت<sup>۲۰</sup> خود، کراراً مطاف سعادت را خالی از اهالی دیده و تنها زیارت کردم. موزخ مشار الیه به این قول خود به اوقات خالیه مکه مکرمه اشارت کرده و زحمات خود را در قحط و غلای آنجا بیان و ایما<sup>۲۱</sup> می‌نماید.

همین اوقات را که قطب مکی گفته است سکنه مکه بسیار کم و معدود بوده، نه در جیب و کیسه اهالی پولی پیدا می‌شد و نه در اسواق و بازارها چیزی از اجناس و اشیا مشهود می‌گشت.

این حالت تا سال ۹۵۰ هجرت امتداد نموده، پس از آن که ادارات (اداره) مقدسه حرمین محترمین به «سلطین عثمانیه» منتقل شد، افراد اهالی و مجاورین، همه روزه تکاثر،<sup>۲۲</sup> و انواع اشیا و ذخایر، آنأ فأنأ<sup>۲۳</sup> تزايد و توافر<sup>۲۴</sup> حاصل کرده، بلده مسعوده (مشرفه) «کعبه الله» آنقدر وسعت پیدا کرد که در موسم حج، قوافل<sup>۲۵</sup> حجاج را جای داده، و حجاج وارده را، بدون زحمت و اشکال (اسکان) و کفایت می‌کرد.

#### استطراد

این که «قطب مکی» گفته است:

این جهت در اندک زمانی بیوت و منازل و دکاکین در آن جا ساخته، و آن شهر شهیر مقدس، آباد و معمور گردید.

معموریت شهر مقدس مکه مشرفه، به‌طور دوام نبوده، در بعضی از اعصار به‌طور فوق العاده معمور و در بعضی هم تنها مانده و مسکن مار و مور می‌گشت.

در وقت تنهایی آنقدر غیر مسکون می‌شد، که در دکاکین جاده مسعای شریف (معبر شریف) فرد منتفسی<sup>۱۷</sup> پیدا نمی‌شد که داد و ستد کند و به این جهت آهوان از کوه‌ها پایین آمده، به حریم حرم شریف داخل می‌شدند و بعد از طواف می‌رفتند، حتی قوافل «بجیله» ذخائری را که برای فروش می‌آوردند و کسی را پیدا نمی‌کردند که آن ذخائر را بفروشد و یا بدهند، اجناس را در محلی گذاشته و می‌رفتند و علت این همه تنهایی آن بوده است که مردم به شدت حرارت، تحقل ننموده و به شهرهای اطراف هجرت می‌کردند.

قحط و رخا<sup>۱۸</sup> و برکت و غلای آن بلده محترمه نیز در یک نسق و منوال<sup>۱۹</sup> نبوده، گاهی هیچ چیز از خوردنی‌ها پیدا نمی‌شد و گاهی ارزاق و حبوبات وارده را، بازارها تحقل و کفایت نمی‌کرد.

«قطب مکی» که از موزخین مکه



علاوه بر این‌ها موافق آداب مشروحه رفتار و حرکت می‌نمایند.

«امام ازرقی» در تاریخ سلیس خود، که دائر به احوال مکه [است] می‌نویسد: برای اثبات این فقره، از کسانی که دیده‌اند روایت کرده طواف نمودن یک مرغ را، در یک صورت بسیار غریب، [و آن را] به طور آتی نقل و حکایت می‌کند:

### طواف یک مرغ بیت معظم را

مشأء الیه گوید: روز یک‌شنبه بیست و هفتم ذی‌قعدة، سال دویست و بیست و ششم هجرت، علی السحر [و] هنگامی که حجاج بیت شریف را زیارت می‌کردند، یک مرغی به هیئت عجیب، به طریق «اجیاد صغیر»<sup>۲۸</sup> با طلوع شمس به حرم شریف مسجدالحرام آمده، در یکی از قنادیل<sup>۲۹</sup> زمزم شریف، که در میان «مقام ابراهیم» و «حجر اسماعیل» واقع است، نشست و مدّت طولی اقامت کرد. گمان دارم که از مرغ‌های دریا بوده است، بعد از آن پریده در روی کعبه معظمه، در محلی که میان «رکن یمانی» و «حجر الاسود» بود نشست، و لیکن به «حجر الاسود» نزدیک‌تر بود. بال‌های این مرغ، رنگ قرمز مخلوط به سیاه بود. گردن و پاها و منقار او طولانی و

«من تنها طواف کردم»، مقصود او فهمانیدن کثرت اجر و ثواب طواف کردن تنها است، واقعاً طواف یک عبادت مخصوصه‌ای است که اگر شخص بیت اکرم را تنها طواف کند؛ مانند این است که طواف عموم موحدین را ایفا (الغا) کرده است، و کثرت ثواب آن انکار نمی‌شود. تنهایی حرم شریف مخصوص بنی‌بشر بوده والاحرم (مسجدالحرام) از ازدحام ملائکه کرام و اولیای ذوی الاحترام- که مراتب جلیله طیّ زمان و مکان را حائز هستند- واز توارد<sup>۲۶</sup> اجسام لطیفه، هیچ دقیقه‌ای خالی نیست.

این حالت در ظاهر، برخلاف عادات و اعتقادات اهل استدلال بوده، و برای اینکه به عبادت جلیله طواف منفرد مظهر<sup>۲۷</sup> شوند، اشخاص زیاد، برای این که مکه شریف را تنها زیارت کنند، عمرهای خود را وقف نموده‌اند.

چون در انواع عبادات و اقسام طاعات الهیّه، غیر از طواف کردن بیت الله، عبادت بی‌اشتراک نیست، لهذا هر کس کعبه معظمه را تنها طواف کند، در حسب ظاهر مانند آن است که حضرت حق را بی‌شریک عبادت نموده است...

بقعه مشرفه کعبه معظمه را نه تنها انسان‌ها، بلکه حیوان‌ها نیز طواف کرده،

هم می‌نمود. من در آن روز در طواف بودم، در هفت مرتبه یک دفعه درخلف<sup>۳۲</sup> مقام ابراهیم، دو رکعت نماز گزارده و برمی‌گشتم که کعبه الله را بیست و یک دفعه طواف نمودم. در هر دوره، آن مرغ را در کتف خراسانی می‌دیدم.

یکی از اهل طواف دست خود را دراز کرده و بر پشت او کشید، مرغ مزبور باز نپريد، آخر الامر خود به خود در طرف راست ابنیه مقام شریف، در جایی نشست و منقار خود را در زیر بال گرفته و مدتی در آنجا بود. (نشست)

حجاج نزدیک او جمع شده و تماشا می‌کردند، ناگاه یکی از مأمورین بیت الله برای این که به رفیق خود نشان بدهد او را گرفت. طیر مزبور از این حالت رم و هراس نموده، با یک صدای وحشت‌آمیز یک صیحه‌ای کشید که صدای او به صدای مرغ شبیه نبود.

شخصی که گرفته بود از این صیحه متوحش شده و رها کرد، مرغ، دیگر نایستاده و (پريد) پرواز نمود و در ستون قرمزی که در نزد «دار الندوه» است نشست. بعد از میان «باب العجله» و «باب الندوه» به طرف «جبل قعیقان» متوجه شده و پريد. انتهی.

نازک بود، چون از محلّ مزبور طیران<sup>۳۰</sup> کرد، بر روی دوش یک حاجی که در مقابل حجر الاسود بود نشست، و از آنجا برخاسته بر دوش راست یک نفر «حاجی خراسانی» قرار (جای) گرفت، چون خراسانی در احرم بود، به صورت بلند تلبیه می‌نمود، و گاه‌گاه می‌دوید و در میان حجاج دور می‌زد طیر مزبور در حالتی که در دوش خراسانی بود و از حجاج توحش نمی‌نمود، با خراسانی طواف کرده و خلق این کیفیت را به نظر تعجب دیده و به حرکات او حصر نظر دقت می‌نمودند، طیر مزبور از حجاج به قدر ذره‌ای متوحش نبود و هر قدر که تعجب ووله<sup>۳۱</sup> و حیرت خلق متزاید می‌گشت، طیر مزبور آرام و سکوت خویش را می‌افزود، گویا حالت آن بی‌زبان، خراسانی را مؤثر افتاده بوده است که بی‌چاره هم طواف می‌کرد و هم گریه می‌نمود و اشک‌های او از ریشش سرازیر می‌گشت.

«محمد بن ابی‌عبدالله بن ربیع» که این غریبه را خود مشاهده نموده بود، گوید: که من آن مرغ را در کتف راست خراسانی دیدم، حاجیان یکدیگر را این طرف و آن طرف کرده و به تماشای او می‌رفتند و آن طیر علاوه بر این که از اهل تماشا نفرت نمی‌کرد (سهل است)، احتراز



### ● پانوشتها:

- ۱- دائرة المعارف ترکی عثمانی.
- ۲- عاتق بن غیث بلادی، نشر الریاحین، ج ۱، ص ۸۶
- ۳- ترجمه مرآة الحرمین نسخه مخطوط ص ۶۰
- ۴- بر اساس آنچه ابراهیم کردی مکی آورده:  
ایوب صبری پاشا در پایان آخرین جزء کتاب  
مرآة الحرمین، در ص ۱۳۴۳ نوشته است:  
تألیف کتاب «مرآة الحرمین» را به یاری  
خداوند بخشاینده، در روز مبارک ۲۴ ربیع  
الاول سال ۱۲۹۹ ه.ق. به پایان بردم. وی سپس  
می افزاید: ظاهراً مؤلف پس از آن که در سال  
۱۲۹۹ تألیف کتاب را به پایان رسانده، در سال  
۱۳۰۱ ه.ق. کار چاپ آن را آغاز نموده و یک  
سال بعد نیز کار چاپ آن را به پایان رسانده  
است. التاریخ القویم، ج ۶، ص ۳۳۱
- ۵- رایج و مرسوم.
- ۶- باور عمومی.
- ۷- زمان های گوناگون.
- ۸- تمامی ساختمانها.
- ۹- از نظر سابقه و قدمت.
- ۱۰- ستمگران و گردنکشان.
- ۱۱- محفوظ بودن.
- ۱۲- دلایل گوناگون.
- ۱۳- دودمان با شرف و فضیلت.
- ۱۴- صلاح دید، نظر مصلحتی.
- ۱۵- در نسخه آستان قدس جمله «ولیکن عمرو بن  
سهل به قاعده مذکوره رعایت نکرده» افتاده  
است.
- ۱۶- به وسیله شخص خود.
- ۱۷- انسان و جاندار.
- ۱۸- قحطی و خشکسالی.
- ۱۹- بر یک روش.
- ۲۰- کودکی.
- ۲۱- اشاره.
- ۲۲- افزون و فراوان شدن.
- ۲۳- لحظه به لحظه.
- ۲۴- فراوانی.
- ۲۵- کاروانها.
- ۲۶- پیاپی وارد شدن.
- ۲۷- آشکار کننده.
- ۲۸- نام محله ای در کنار مسجد الحرام است.
- ۲۹- چراغ های آویزان شده.
- ۳۰- پرواز.
- ۳۱- شیفتگی.
- ۳۲- پشت مقام ابراهیم.